



مرگ هم به افراد دیگری جان بخشیده و از مرگ نجات شان داده است، آرام می کند. امیدوارم خانواده هایی که بیمار مرگ مغزی دارند و بحث اهدای عضو در مورد بیمارشان مطرح شده است، این پیشنهاد را با روی گشاده بپذیرند زیرا با این کار روح عزیزشان آرامش بیشتری پیدا می کند.»

و دشوار است، من هنوز هم فکر نمی کنم همسرم از دنیا رفته است. وقتی اعضای بدنش در بدن فرد دیگری به کار خود ادامه می دهد و آن فرد به واسطه همسر من فرصت زندگی دوباره پیدا کرده، پس همسر من زنده است. البته داغ نبود همسر من هیچ چیزی از بین نمی برد و آرام می کند اما با این تصور که او پس از

اهدای عضو پدر خانواده، به بیماران زندگی بخشید

بیست و پنج روز بیم و امید

جاویدزاده گفته بودند اگر بیمار به هوش بیاید، زندگی طبیعی نخواهد داشت. قادر به صحبت کردن نبوده و یک طرف بدنش بدون حس خواهد بود. نوسان سطح هوشیاری همچنان ادامه داشت تا این که به عدد سه رسید: «پزشکان به ما گفتند دیگر کاری نمی شود انجام داد و او مرگ مغزی شده است. همسر من حتی اگر به هوش هم می آمد، زندگی طبیعی نمی توانست داشته باشد و تا پایان زندگی اش در وضعیت نباتی به سر می برد. او ۲۵ روز تمام در کما بود و در نهایت مرگ مغزی او به طور رسمی به ما اعلام شد. پزشکان در مورد اهدای عضو و این که بخشش اعضای بدن همسرم بیماران متعددی را می تواند از مرگ نجات دهد، با ما صحبت کردند. من هم فکر کردم و دیدم حرف شان درست است و با این کار ثواب و خیر زیادی به روح همسر من می رسد. شوهرم مرد بسیار خوب و دست و دلبازی بود. هر کمکی از دستش برمی آمد برای همه انجام می داد. حالا که مقدر شده بود شوهرم حتی پس از فوتش هم بانی خیر شود، نباید فرصت این کار خیر را از او سلب می کردم. برای همین با پسر ۱۷ ساله ام صحبت کردم و قضیه اهدای عضو پدرش را با او در میان گذاشتم. وقتی دلایلش را گفتم، او هم پذیرفت و ما هم رضایت مان را به صورت کتبی به مسؤولان بیمارستان اعلام کردیم. پس از اعلام رضایت، اواخر فروردین پیکر همسر من با آمبولانس از بیمارستان فاطمیه به تهران منتقل و پس از اهدای عضو هم پیکر او را به اردبیل انتقال دادند و در مراسمی، همسر من را به خاک سپردیم.»

زن جوان آه بلندی از ته دل می کشد و ادامه می دهد: «پذیرفتن مرگ یک عزیز بسیار سخت

آخرین روزهای سال ۱۴۰۰ بود و پدر و مادر برای دختر ۱۲ ساله و پسر ۱۷ ساله شان برنامه های زیادی داشتند اما زندگی تقدیر دیگری برای خانواده جاویدزاده رقم زده بود. مرد خانواده صبح روز حادثه به محل کارش رفت. با این که آن روز جمعه بود و بسیاری در خانه مشغول استراحت بودند اما به دلیل شرایط کاری شرکت، او باید به محل کارش می رفت. کارش که تمام شد، قرار بود به مراسم ختم یکی از نزدیکانش برود. آن روز جاویدزاده همراه یکی از دوستانش در خودرو بود. رقیه بالا بی فرد، همسر او به خبرنگار تپش می گوید: آنها ساعت حوالی ۱۸ بعد از ظهر در حال بازگشت از مراسم ختم بودند که ناگهان در جاده سرعتین اردبیل به شدت تصادف کردند. شدت تصادف به حدی بود که به سر همسر ضربه بسیار سختی وارد شد. پس از وقوع تصادف، دوستش هم که جراحات برداشته بود، موضوع را به ما اطلاع داد و من به همراه خانواده همسر به سمت بیمارستان فاطمیه که همسر من را به آنجا منتقل کرده بودند، حرکت کردیم. در بیمارستان پزشکان به ما گفتند همسر من وضعیت جسمی مطلوبی ندارد و حتما باید عمل جراحی شود. او را به اتاق عمل بردند و پس از اتمام عمل، مراقبت های ویژه آغاز شد. سطح هوشیاری او ۶ و ۷ بود و نوسان داشت و برای همین پزشکان امیدوار بودند به زندگی برگردد.

پدر آسمانی شد

همسر، دو فرزند و بسیاری از نزدیکان جاویدزاده شب و روز دست به دعا برداشته بودند تا شاید او از بستر مرگ برخیزد. پزشکان به خانواده

خواستگار شکاک به اتهام قتل محاکمه می شود

محاکمه



هستند. احسان از روی این آشپزخانه چاقویی برداشت و چند ضربه به گلناز زد و بعد فرار کرد. من هم دختر جوان را به بیمارستان انتقال دادم. تحقیقات برای دستگیری احسان ادامه داشت که از بیمارستانی در مرکز تهران خبر رسید، متهم به آنجا رفته و خود را تسلیم کرده است. ماموران راهی بیمارستان شده و متهم را تحویل گرفته و به پلیس آگاهی انتقال دادند. احسان وقتی مقابل افسر تحقیق نشست به قتل اعتراف کرد و گفت: یک ماه قبل به رفتار و تماس های گلناز مشکوک شده و احتمال دادم به من خیانت می کند. به همین دلیل ردیابی خریدم و به خودروی او چسباندم و رفت و آمدهایش را زیر نظر داشتم. روز حادثه به خانه مرد پولداری رفت و من هم عصبانی دنبالش رفتم. وقتی او را با چاقو زدم، تازه فهمیدم چه کار کرده ام و پشیمان شدم اما فایده ای نداشت. من خواستگار او بودم اما گلناز به من خیانت کرد. پس از تکمیل تحقیقات در دادسرای جنایی تهران برای احسان به اتهام قتل عمد، کیفرخواست صادر و پرونده برای محاکمه به شعبه ۱۱ دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. احسان به زودی باید در برابر قضاات دادگاه کیفری از خود دفاع کند.

پسر جوان که به رفتار دختر مورد علاقه اش مشکوک شده بود به ماشین او ردیاب نصب کرد و دختر جوان را در خانه مرد پولداری کشت. او به زودی در دادگاه کیفری محاکمه خواهد شد.

به گزارش تپش، رسیدگی به این پرونده از خرداد سال گذشته و با گزارش قتل دختر جوانی در غرب تهران در دستور تیم جنایی پایتخت قرار گرفت. ماموران با حضور در محل درگیری متوجه شدند، گلناز پس از درگیری با پسر جوانی زخمی شده و با انتقال به بیمارستان در آنجا جان خود را از دست داده است.

ماموران برای رازگشایی از این جنایت به تحقیق از مرد صاحبخانه پرداختند که وی عنوان کرد: «من و گلناز به هم علاقه داشتیم و برای او ماشینی خریده بودم. یک ماه قبل اسم مرا به اشتباه صدا زد که به او شک کرده و وقتی در این باره از او پرسیدم، مدعی شد احسان نام خواستگار قبلی او بوده است. به دلیل این که گذشته او به من مربوط نمی شد، پیگیر ماجرا نشدم. امروز گلناز به خانه ام آمد. ساعتی بعد هم متوجه شدم فردی محکم به در ورودی خانه ضربه می زند. گلناز با دیدن چهره آن مرد، خیلی ترسید و او را شناخت. خواستگار سابق گلناز به مقابل خانه آمده بود و در را می کوبید. از گلناز خواستم مخفی شود و در را باز کردم. احسان چند ضربه به من زد و وارد خانه شد. بعد هم گلناز را پیدا کرد و با او درگیر شد. آنجا بود که فهمیدم آنها همچنان با هم در ارتباط

